

(وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَمَّا مَرَّ بِطَلْحَةَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَتَّابِ بْنِ أَسِيدٍ وَهُمَا قَتِيلَانِ يَوْمَ الْجَمَلِ: لَقَدْ أَصْبَحَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيبًا، أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ قُرَيْشٌ قَتَلِي تَحْتَ بُطُونِ الْكُوَاكِبِ، أَدْرَكْتُ وَتَرَى مِنْ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، وَأَفَلَتِي أَعْيَانُ بَنِي جُمَحٍ، لَقَدْ أَتَلَعُوا أَعْنَاقَهُمْ إِلَى أَمْرٍ لَمْ يَكُونُوا أَهْلَهُ فَوْقِصُوا دُونَهُ.

عبور از کشته شدگان جمل

تاسف بر کشتگان جمل

ابومحمد (طلحه) در این مکان، غریب مانده است، بخدا سوگند خوش نداشتم قریش را زیر تابش ستارگان کشته و افتاده بینم، به خونخواهی بر فرزندان (عبدمناف) دست یافتم، ولی سرکردگان (بنی جمح) از دستم گریختند، آنان برای کاری که در شان آنها نبود سر برافراشتند، و پیش از رسیدن به آن سرکوب شدند.